

بَرَکَه یا اُم ایمن اولین زن و اولین تجربیات جنسی محمد

تمام مورخان اسلامی تقریباً اتفاق نظر دارند که حضرت محمد از زمان فوت مادر (که ظاهراً در ۶ سالگی وی اتفاق افتاده است) تحت کفالت پدر بزرگش، عبدالمطلب قرار گرفته و بعد از فوت این شخص (در حدود ۸ سالگی) عمویش ابوطالب ابتدا وی را تحت سرپرستی خود در آورده و بعد هم از خدمات وی در چراندن گوسفندان خود در صحرا استفاده کرده است.

تردیدی نیست که حضرت محمد نیز از زمان رسیدن به سن بلوغ، مانند هر مرد دیگر، احساس نیاز به زن میکرده است و بطوری که شواهد موجود نشان میدهد، چون به علت فقر، امکان ازدواج با یک زن آزاد برایش وجود نداشته، لذا مجبور شده است که احتیاجات جنسی خود را توسط یک کنیز برآورده سازد.

در همین دوران، ابوطالب که عهده دار مخارج و کارفرمای وی بود کنیزی به نام بَرَکَه (بعدها به اُم ایمن لقب گرفت) را برای وی خریداری کرده و به وی بخشیده است.

دلایل و شواهد غیرقابل انکار (که بعضی از آنها را خوانندگان گرامی در همین بحث ملاحظه خواهند کرد) در دست میباشد مبنی بر اینکه این کنیز، کاملاً جوان (و حتی احتمالاً چند سالی هم از حضرت محمد جوانتر) بوده؛ و به این جهت مسلماً از نظر جنسی هیچ تفاوت و کم و کسری نسبت به سایر زنان جوان نداشته و تا رسیدن آن حضرت به سن بیست و پنج سالگی و ازدواجشان با خدیجه به خوبی از عهده بر آوردن احتیاجات جنسی ایشان بر میآمده است. اما چون این کنیز، در طول چند سال زندگی با حضرت محمد نتوانسته بوده است برای آن حضرت فرزندی به وجود بیاورد لذا مورخان اسلامی وی را به صورت پیر زنی مسن!!!! معرفی کرده اند، که گویا به عبدالله پدر حضرت محمد تعلق داشته و از طریق ارث به آن حضرت رسیده است.

در هر حال، به احتمال قوی، در سالهایی که حضرت محمد با بَرَکَه زندگی میکرده اند، خود آن حضرت و نیز بستگان و آشنایان ایشان طبق عقیده رایج و معمول در آن زمان تقصیر آبتن نشدن بَرَکَه را متوجه آن زن میدانسته اند.

تا اینکه حضرت محمد در سن بیست و پنج سالگی با خدیجه ازدواج کرده و پس از آن موجبات ازدواج بَرَکَه را هم با غلامی بنام عبید خُزرجی فراهم ساخته است.

بَرَکَه پس از این ازدواج صاحب پسری شده است بنام ایمن و پس از تولد این پسر با کنیه اُم ایمن شهرت یافته است.

ضمنان آبتن شدن بَرَکَه و تولد ایمن این نکته را نیز به خوبی با اثبات رسانده که وی عقیم و نازا نبوده است و اگر در دوران زندگی مشترک با حضرت محمد صاحب فرزند نشده بوده، وی عیب و تقصیری نداشته است.

بطوریکه میدانیم در جنگ خُنین، که ابتدا مسلمانان شکست خورده و فرار اختیار نمودند، فقط ده نفر در اطراف حضرت محمد باقی ماندند که از او در مقابل مخالفان اسلام دفاع کردند. از این ده نفر ۹ نفرشان از بنی هاشم، یعنی طایفه خود آن حضرت بودند و یک نفر از خارج از این طایفه و آن یک نفر همین ایمن فرزند عبید خُزرجی بود که تا بازگشت مسلمانان به کمک حضرت محمد خود را در مقابل حملات مخالفان به ایشان سپر ساخت و به شهادت رسید.

در هر حال، چنین به نظر میرسد که پس از تولد ایمن (و اثبات اینکه آبتن نشدن بَرَکَه در دوران زندگی با محمد معلول وجود عیب و نقص در این زن نبوده است) شایعه عقیم بودن آن حضرت در میان مردم قوت گرفته و چون خدیجه هم غلام زر خریدی، بنام زید، در خانه داشته که در هر حال و در هر شرایطی بر خدیجه حلال بوده است، لذا در آن زمان مردم این شایعه را باور کرده بودند که حضرت محمد عقیم میباشد و تولد یافتگان از خدیجه نیز در حقیقت فرزندان زید هستند!!

وجد این شایعه سبب شده بود، که بعد از بعثت نیز دشمنان حضرت محمد به صورت سرکوفت با دشنام و ناسزا به وی از کلمه ابتر به معنای بلاعقب و بی فرزند استفاده کنند.

آیه سوم سوره کوثر در قرآن که صریحاً در پاسخ به همین دشنام و ناسزا نازل شده است چنین میباشد:
إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ همانا دشمن تو بلاعقب میباشد.

در کتاب نمونه بیانات در شان نزول آیات - تالیف دکتر محمد باقر محقق - صفحه ۸۸۶ راجع به شان نزول این آیه از سوره کوثر چنین میخوانیم:

" این عباس میگوید: " {این آیه} درباره عاص بن وائل سهمی نازل شد زیرا روزی پیامبر را در مسجد الحرام دید وقتی بود که پیامبر از مسجد بیرون می آمد. در باب نبی سهم به او برخورد و با یکدیگر صحبت کردند. عده ای از صنادید قریش نیز در مسجد بودند بعد از اتمام صحبت از عاص پرسیدند با چه کسی صحبت کردی؟ در جواب گفت: با این ابتر سخن میگفتم و موقعی بود که طفلی به نام عبدالله که از خدیجه علیهاالسلام متولد شده بود وفات یافته بود و عرب جاهلیت به کسی که فرزند ذکور او میبرد «ابتر» میگفتند سپس این سوره نازل گردید..... "

لازم به توضیح نیست که قسمت آخر شرح بالا را مورخان اسلامی به این منظور نوشته اند که وانمود سازند که علت بکاربردن صفت "ابتر" در مورد محمد این بوده که وی فرزند ذکور(پسر) نداشته است، در حالی که دارندگان دختر نه در دوران جاهلیت و نه بعد از آن هرگز در شمود صفت ابتر قرار نمی گرفته اند.

از خوانندگان گرامی و علاقمند تقاضا دارد که به هر فرهنگ لغت معتبر، چه عربی و چه فارسی، که در اختیار دارند مراجعه نمایند تا اینکه صدق این مدعا ثابت گردد. بطور نمونه در لغت نامه دهخدا در مقابل کلمه ابتر چنین میخوانیم: " مرد بی فرزند - بی عقب - بلاعقب - بی فرزند شده - کسی که فرزند و خلیفه ندارد" و همانطور که گفته شد هرگز مرد دختردار را ابتر یعنی بلاعقب نمی گفته اند.

ام ایمن(بِرَکَه) پس از درگذشت عبید خزرجی با زید بن حارثه غلام خدیجه ازدواج کرده و از این ازدواج نیز صاحب پسر دیگری شده است بنام أسلمه. (زید غلام خدیجه هم با خدیجه روابط داشته و هم سپس به همسری برکته که هر دو نفر زنان پیامبر بوده اند ازدواج می کند، چه خصوصیتی در این مرد بوده! ویراستار)

در هر حال، همانطور که گفته شد دلایل و شواهد موجود نشان میدهد که سن ام ایمن در همان حدود سن محمد و یا چند سالی کمتر (و یا به احتمال ضعیف، کمی بیشتر) بوده است.

مهمترین شواهد ما این است که (به موجب اغلب تواریخ معتبر اسلامی و نیز لغت نامه دهخدا مقابل نام اسامه بن زید) یعنی پسر دوم ایمن (بِرَکَه) در زمان رحلت محمد در حدود ۱۸ سال از سنش میگذشته است و چون جوانی مدبر و شجاع بوده لذا از سوی محمد در چند روز قبل از فوتش به فرماندهی سپاهی که جهت جنگ با کفار و نیز خونخواهی و انتقام قتل تعدادی از مسلمانان سرشناس از جمله زید بن حارث پدر اسامه به موته(تزدیک دمشق) اعزام میشده اند منصوب شده است.

.....

چون سن محمد در زمان فوت در حدود ۶۳ سال بوده به این جهت اسامه بن زید که در حدود ۱۸ سال داشته تقریباً ۴۵ سال بزرگتر بوده است.

به عبارت دیگر میتوان به این نتیجه رسید که محمد در زمان تولد اسامه در حدود ۴۵ سال داشته و نیز میتوان دریافت که مادر اسامه یعنی همان برکته یا ام ایمن کنیز سابق محمد هم هنوز در این زمان در سن باروری قرار داشته و به دوران یانسگی نرسیده بوده است. (اگر محمد صاحب فرزند نمیشده پس مسئله سید و این حضرات چگونه توجیه میشود.....؟ ویراستار)

برگرفته از کتاب (در دست انتشار) همسران محمد کنیزان و موهوبات

درفش کاویانی



<http://derafsh-kavivani.com/parsi>